

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی منابع ابرقدرتی انقلاب اسلامی

از نگاه حضرت امام خمینی (ره)

آنچه ملاحظه می فرمایید متن پیاده شده سخنرانی دکتر منوچهر محمدی استاد دانشگاه و عضو هیات علمی دانشگاه تهران می باشد که به دعوت سازمان بسیج اساتید ایراد شده است که جهت استفاده پژوهشگران و اساتید شبکه ملی قدرت نرم تقدیم می گردد.

در سال ۱۳۵۷ اتفاق عظیمی رخ داد امام خمینی (ره) به دنیای غرب و به خصوص آمریکا که مملو از نظریات و تئوری های غربی بودند یک ضربه اساسی زد. از دیدگاه غربی ها سیاست یعنی علم قدرت و تا آن روز آن چه مسلط بر علم قدرت بود سیاست ماکیاولی بود یعنی دروغ مکر و حيله و فریب. اما، امام خمینی (ره) در همان ابتدا در یکی از سخنرانیهای ایشان سیاست را این گونه تعریف کردند که، سیاست بر سه نوع است، سیاست الهی، سیاست انسانی و سیاست شیطانی، که

سیاست غربی ها همان سیاست شیطانی است. با این تعریف امام از سیاست معلوم شد که انقلاب اسلامی در حال تعریف دنیای دیگری است و این دنیای تازه شکل گرفته هیچ ارتباطی با دنیای غرب و سکولار ندارد.

امام خمینی (ره) خطاب به پژوهشگران فرمودند: انقلاب اسلامی را با سایر انقلاب ها مقایسه کنید و به همین دلیل به مدت ۶ سال روی این فرمایش امام کار کردم و ثمره آن شد کتاب انقلاب اسلامی و مقایسه آن با انقلاب های فرانسه و روسیه، در این کتاب اثبات کردم که انقلاب اسلامی هیچ گونه شباهتی با آن انقلاب ها ندارد و یک چیز دیگری است.

امام همان زمان با نگاه ژرف و دوراندیش خویش مطالبی را بیان می کرد که عده ای فکر می کردند امام، رجز می خواند مثلا امام می فرمود که، آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند یا این که ما آمریکا را زیر پا له میکنیم. توجه داشته باشید که امام در چه شرایطی این حرف را می زد؟ در شرایطی که نظام قبلی وابسته به غرب سقوط کرده و هنوز نظام جدید یعنی جمهوری اسلامی پا نگرفته است، یا حضرت امام در صحبتی با فرزندشان وقتی حاج احمد می گوید که الان دو ابرقدرت شوروی و آمریکا در دنیا هستند امام به صورت اعتراضی می فرماید نخیر، ما هم یک ابرقدرت هستیم. امام این حرف ها را در چه سالی می زند؟ در سال های اول انقلاب. امام این حرف را با یقین و اطمینان بیان می کرد زیرا مبانی امام با دیگران متفاوت بود

از منظر اما مفهوم قدرت چیزی غیر از برداشت قدرت های سلطه گر نظامی سیاسی و اقتصادی از قدرت بود لذا کشف مبانی ابرقدرتی از نگاه امام را یک وظیفه دانستم که بررسی کنم و ببینم امام بر اساس چه تعالیمی می فرماید ما هم یک ابرقدرت هستیم. یا این که امام فرموده بود اگر دشمنان ما بمب اتم یا سلاح هسته ای دارند ما هم خدا را داریم این حرف یعنی ما هم خدا را داریم اصلاً برای غربی ها و لیبرال ها ی غرب زده اصلاً قابل فهم نبود.

پس از امام راحل، مقام معظم رهبری نیز این مسئله ابرقدرتی را تداوم بخشید آنجا که فرمودند اگر رژیم صهیونیستی غلطی بکند ما تل آویو و حیفا را با خاک یکسان می کنیم، البته در زمان جنگ هم در خاطریم هست که وقتی ناو آمریکایی وارد خلیج فارس شد برنامه ریزی هایی برای هدف قرار دادن و زدن این ناو انجام شد ولی متأسفانه دولتمردان ترسوی آن زمان، اجازه ندادند چنین اقدامی انجام شود و بعدها امام خمینی (ره) فرموده بودند که اگر من جای شما بودم آن ناو آمریکایی را می زدم، یا در عینیت بخشیدن به این ابرقدرتی ملاحظه می فرمایید که حادثه زدن پهپاد متجاوز آمریکایی در خلیج فارس علی رغم تهدیداتی که کرده بودند که چنین و چنان می کنیم چگونه انجام شد و یا اعزام ۵ نفتکش با پرچم جمهوری اسلامی ایران به دریای کارائیب و سواحل نیکاراگوئه، یعنی بیخ گوش آمریکا. اینها همه نشانگر این است که ابرقدرتی جمهوری اسلامی ایران عینیت یافته و پیاده سازی شده

است یا راهپیمایی گسترده اربعین در عراق یکی دیگر از نشانه‌های تجلی ابرقدرتی ایران است.

تمام این حوادث و اتفاقاتی که رخ داده نشان دهنده این است که ما واقعاً وارد یک دنیای جدیدی شده ایم حالا سوال این است که در این دنیای جدید با این اصول و مبانی محکم چرا سیاست خارجی کشورمان که باید واقع گرا باشد واقع گرا نیست؟ چرا دولت‌ها سیاست‌های دیگری را در روابط خارجی اعمال می‌کنند، متأسفانه ما در شرایطی هستیم که بعد از گذشت ۴۱ سال هنوز آلوده هستیم به نگاه‌های غربی که در کشورمان وجود دارد، آلوده هستیم به نگاه‌های سکولاریستی و گویی نمی‌خواهیم خودمان را از قید و بند این نگاه‌ها آزاد و نجات دهیم، معتقدم در سیاست خارجی آنجا که اهرم سیاست خارجی در دستان امام یا مقام معظم رهبری بوده و وزیر خارجه اش هم مثل شهید حاج قاسم سلیمانی بوده همواره موفق بوده ایم و نمونه اش هم، سوریه و برخورد با داعش و پیروزی در این صحنه بوده است.

در کتاب اخیرم تحت عنوان "بازتاب انقلاب اسلامی بر جوامع بشری" به یک جمله منتسب به حضرت امام خمینی (ره) پرداخته‌ام که فرمودند انقلاب ما انفجار نور بود در این کتاب به این موضوع پرداخته‌ام که در مورد این انفجار نور، ما تئوری داریم، تئوری نور الافلق، تئوری نور الابعاد، به قول معروف یار در خانه و ما تشنه

لبان گرد جهان می گردیم وقتی در مورد انفجار نور تئوری دینی و اسلامی داریم
چرا از این تئوری‌ها استفاده نکنیم لذا در این کتاب به آن پرداخته‌ام.

من با خدای خود عهد بسته‌ام که تا نفس دارم در خدمت این انقلاب الهی باشم و
یقین هم دارم که این انقلاب روزبه‌روز متعالی تر و به ظهور امام زمان علیه السلام
انشالله وصل خواهد شد و با اینکه آفتاب لب بام هستم ولی هنوز دست از کار و
تلاش بر نداشتم و هم اکنون دو پروژه تکمیلی دارم که مشغول آنها هستم، یک
پروژه به نام "مقاومت اسلامی تنها راز و رمز پیروزی مستضعفین جهان" و پروژه
دیگری هم به نام "انقلاب اسلامی ایران و عالم معنا" که در حال تئوریزه کردن این
مسئله هستم که بعد از رحلت پیامبر اعظم(ص) حکومت‌ها و دولت‌ها حتی حکومت
هایی که به نام اسلام بودند عالم معنا را فراموش کردند و به دنبال مادیات رفتند ولی
انقلاب اسلامی بعد از رحلت پیامبر اعظم(ص) اولین پدیده‌ای بوده و هست که عالم
معنا را مجدداً احیا کرد و بر اساس نگاه عالم معنا با دست خالی به پیروزی رسید و
هم چنان این عالم معنا است که در حال حکومت بر جامعه ما می باشد و به همین
علت است که می‌بینیم دست غیبی پشت این انقلاب بوده و هست و نگاه و عنایات
اهل بیت علیهم السلام پشت این انقلاب هست و خواهد بود.

بنده به عنوان یک خادم ضعیفی از این انقلاب، آن چه را که توان و مزاجات بنده
بوده تلاش کردم و همواره توصیه کردم و می‌کنم که عزیزان من، دانشگاہیان

عزیز، به این صحنه وارد شوید به این صحنه برای انجام کار وارد بشوید که کار خیلی زیاد است کار برای نظریه پردازی خیلی زیاد است و فریب این تبلیغات غربی ها را هم نخورید مطمئناً شما می توانید به عنوان نظریه پردازان جدید اسلامی وارد شوید، من این کتاب را به دست یک آدم دکتر سکولار دادم گفت، آقا! این ها چیست که نوشته ای! ما این ها را نمی فهمیم، گفتم چون شما دریچه نگاه تان مادی و سکولاریستی است.

شما عزیزان دانشگاهی بدانید یک دریچه گسترده تر دیگری وجود دارد آن دریچه نگاه اسلامی است مطالب من مستند بر اساس آیات شریف قرآن کریم است همچنین مستند به نظریات اندیشمندان و واقعیت هایی است که اتفاق افتاده است، وقتی در این کتاب می گوئیم منبع قدرت ما خدا است، ما این موضوع را در این مدت انقلاب، تست و تجربه کردیم و دیدیم. وقتی می گوئیم ولایت و رهبری منحصر به فرد داریم شما ببینید کجای دنیا ولایت فقیه دارند؟ ولایت فقیهی که وصل به خداوند است و رابطه امت و امامت را برقرار می کند مثل وجود یک انسان که عقل و جسم و روح را با هم دارد.

ما را متهم می کنند که شما می خواهید امپراطوری شیعه ایجاد کنید من اینها را رد کردم و گفتم ما دنبال اینها نیستیم برای این که راهبرد ما راهبرد سلطه بر سایر جوامع و ملت ها نیست راهبرد ما نجات ملت ها است راهبرد ما جنگ نیست راهبرد ما

مقاومت است و خوشبختانه فرصتی حاصل شد که من مکتب مقاومت را که مکتب حاج قاسم سلیمانی هم هست در این کتاب به آن پردازم.

از همه شما استدعا دارم دعا بفرمایید که انشاءالله عاقبت بخیر شویم، چرا که دیدیم متأسفانه چه کسانی که، یک زمانی امید امت و امام بودند چگونه در آخر عمر عاقبت به خیر نشدند لذا دعا کنید که انشاءالله عاقبت بخیر شویم.

منطق حکمرانی در اندیشه و سیره‌ی

مقام معظم رهبری

باتوجه به شدت یافتن مسائل معیشتی در کشور، از جمله مهمترین بحث‌ها و شبهاتی که امروز در کشور مطرح می‌شود، این است که چرا رهبری دست به اقدامی علنی و جدی برای حل این مشکلات نمی‌زند؟ یا این که چرا علی‌رغم ضعف دولت و پیش‌تر از این، ضعف قوه قضائیه در زمان مسئول قبلی آن، ایشان از رؤسای این دو قوه همواره حمایت می‌کنند؟ از دیگر سؤالات پرتکرار در این زمینه، چرایی مخالفت رهبر معظم انقلاب با استیضاح دولت است. در همین راستا، سؤالات متعددی وجود دارد که برای پاسخ‌گویی به مجموع آنها، باید به واکاوی منطق حکمرانی رهبری معظم انقلاب پرداخت. کاری که در متن حاضر تلاش بر آن معطوف می‌باشد.

با این حال، قبل از پرداختن به اصول و منطق حکمرانی در اندیشه و سیره‌ی مقام معظم رهبری باید به این نکته اشاره کرد که اندیشه‌های ایشان ماهیت کل‌نگر، همه‌جانبه و سیستمی دارد؛ یعنی در نظام اندیشه‌ای ایشان، عناصر مختلف در کنار هم قرار گرفته و برخی عناصر به ظاهر ناهمگون و متضاد از نظر ایشان، با هم منافاتی ندارند. دلیل این امر را باید در نظام هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص ایشان دید که «توحیدی» بوده و از دستگاه فلسفی ملاصدرا (حکمت متعالیه) متأثر است؛ زیرا

این حکمت نیز نگاه کل گرا و توحیدی دارد و ضمن تصریح بر وحدت وجود، در حوزه معرفت‌شناسی نیز قائل به اعتبار همه‌ی ابزارهای شناخت است.

اصول حکمرانی رهبر معظم انقلاب

در واکاوی منطق حکمرانی در اندیشه و سیره‌ی مقام معظم رهبری، مهمترین گزاره‌ها و اصول محوری عبارت‌اند از:

۱- پاسداری از اسلام و مصالح و منافع ملی:

رهبری معظم انقلاب به عنوان کسی که عهده‌دار هدایت و رهبری یک حکومت اسلامی می‌باشد و همچنین کسی که موظف به حفظ و ارتقای منافع ملی می‌باشد، به صورت توأمان به حفظ، تأمین و ارتقای مصالح اسلامی و منافع ملی توجه دارند. به عنوان مثال، ایشان به میزانی که به ضرورت پاسداشت شعائر و امورات مذهبی توجه و اهتمام دارند، به حفظ و تأمین تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت ملی، دفع تهدیدات از کشور، مصون‌سازی کشور از تهدید، رفع سایه‌ی جنگ از کشور و... هم توجه و تأکید دارند. در ارتباط با منافع ملی باید گفت که منافع ملی را در سه دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ "منافع بنیادین و حیاتی" که مرتبط با حفظ موجودیت کشور است و به هیچ‌وجه قابل مذاکره نیست، "منافع مهم" که دولت‌ها برای حفظ و صیانت آن‌ها در مذاکرات تلاش می‌کنند مانند حوزه‌های اقتصادی - تجاری و منافع حاشیه‌ای که تنها برای بالا بردن قدرت چانه‌زنی یک دولت در مذاکرات ایجاد شده و قابل چشم‌پوشی‌اند. در ارتباط با دسته اول باید گفت که تأکید و توجه جدی مقام معظم رهبری به توسعه توان دفاعی کشور و دستیابی به دانش‌هایی که لازمه‌ی حفظ استقلال و موجودیت کشور است، همگی در راستای حفظ منافع حیاتی کشور

می‌باشد. دقت ایشان نسبت به حل مشکلات اقتصادی و استحکام ساخت درونی کشور نیز معطوف به تأمین منافع مهم است. بنابراین، ایشان در توجه به تأمین منافع ملی حساسیت و جدیت دارند.

در همین زمینه باید گفت که در ارتباط با ظرفیت‌سازی برای کشور و به عبارت دقیق‌تر، تولید قدرت که این نیز جزوی از تأمین منافع ملی است، می‌توان به دقت و تأکید ایشان در حوزه‌های علمی و فناوریانه مانند نهضت نرم‌افزاری و تولید علم از قبیل حوزه‌ی دانش‌های راهبردی مانند فناوری هسته‌ای، سلول‌های بنیادین، فناوری فضایی، فناوری نانو و...، راهبری دستیابی کشور به توان دفاعی بازدارنده از قبیل موشک‌های بالستیک نقطه‌زن، ماهواره فضایی نور، تقویت توان نیروی دریایی کشور به سطح راهبردی و...، توسعه نفوذ منطقه‌ای و... اشاره کرد. در واقع، موارد مذکور از جمله مهمترین اقداماتی است که معظم‌له در دوره‌ی زعامت‌شان در راستای استحکام بخشی ساخت درونی قدرت نظام و بیشینه‌سازی منافع ملی بر آنها تأکید کرده و حتی هدایت و راهبری بخش عمده آنها را نیز بر عهده داشته است. به عنوان مثال، می‌توان به هدایت و مدیریت ایشان در پرونده هسته‌ای کشورمان اشاره کرد که ضمن دقت در دفع تهدیدات، با پافشاری بر حقوق مسلم کشورمان و کوتاه نیامدن در برابر زورگویی‌های مستکبران، دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای را به سرانجام رساندند یا اینکه در حوزه‌ی دانشی اساساً ایشان مشوق و پشتیبان اصلی حرکت در بسیاری از مسیرهای نو و افق‌های تازه بودند که به عنوان مثال، می‌توان به تأکید و حمایت ایشان از راه‌اندازی پژوهشکده رویان یا پارک‌های علم و فناوری اشاره کرد.

۲- پایبندی به موازین مردم‌سالاری دینی:

رهبر معظم انقلاب، براساس نظریه مردم‌سالاری دینی که خود ایشان مبدع آن هستند، برای رأی و نظر مردم در اداره‌ی حکومت، جایگاه و اثر واقعی قائل هستند و آن را به معنای واقعی کلمه در اداره‌ی حکومت دخیل می‌کنند. براین اساس، ایشان در تصمیم‌ها و اقدامات مختلف، هیچ‌گاه خود را در برابر رأی و نظر مردم قرار نمی‌دهند. حتی در مواردی مشاهده شده که نظر ایشان در یک قضیه‌ی خاص، با نظر اکثریت مردم متفاوت بوده، اما در نهایت ایشان به رأی و نظر مردم احترام گذاشته و به آن توجه کرده‌اند. به عنوان مثال می‌توان به برجام اشاره کرد که علی‌رغم اینکه ایشان نسبت به مذاکره اعلام عدم‌خوش‌بینی کردند، اما چون رأی و نظر مردم مبتنی بر مذاکره بود، در نهایت مانع از آن نشدند.

نکته دیگر در این خصوص آن است که اگرچه قطب‌نمای حرکت و تصمیم رهبری، مردم نیستند، اما رهبری نمی‌تواند فراتر یا جلوتر از مردم نیز حرکت کند، بلکه ایشان باید با همراهی، موافقت و حضور مردم در صحنه کشور را اداره کنند. براین اساس، چنانچه افق نگاه و حرکت مردم همراه و همسو با رهبری نباشد، ایشان نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. با این حال، در صورت عدم‌همراهی مردم، رهبری نمی‌تواند چیزی بر آنها تحمیل کند، اما چون وجه هدایت‌گری و بصیرت‌افزایی دارد، تلاش می‌کند تا بینش و نگرش مردم را تصحیح کرده تا آنها خود آگاهانه مسیر درست را انتخاب کنند. به عنوان مثال، وقتی در انتخابات ایشان معیارهایی را برای کاندیداهای اصلح بیان می‌کنند، اگر مردم براساس همان معیارها، نماینده خود را انتخاب کنند، نتیجه‌ی انتخاب درست‌شان به خودشان برمی‌گردد ولی اگر مردم

براساس آن معیارها انتخاب نکنند، رهبری نمی‌تواند مانع انتخاب آنها شود. در این شرایط، انتخاب غیراصالح مردم پیامدهایی در پی خواهد داشت و به طور منطقی و عقلانی، رهبری هیچ مسئولیتی در این زمینه ندارد. با وجود این، اما ایشان همواره تلاش می‌کنند تا با بصیرت‌افزایی و هدایت‌گری، بینش سیاسی عمومی را تقویت کرده تا چنانچه در یک دوره افراد غیراصالح را انتخاب کردند، برای دوره‌های بعدی آن را تکرار نکنند.

۳- قانون محوری:

رهبری معظم انقلاب همواره بر ضرورت پاسداشت جایگاه قانون و عمل براساس موازین قانونی تأکید دارند. حتی در برخی مواقع بحرانی مانند فتنه ۸۸ که بحث تقلب توسط برخی کاندیداها مطرح شد، ایشان معترضین را به اقدام براساس قانون؛ یعنی بردن شکایت خود به شورای نگهبان توصیه کردند. مبتنی بر همین اصل، تا زمانی که دستگاه‌ها و قوای مختلف کشور، مشغول انجام وظایف خود هستند، رهبری در کار آنها دخالتی نمی‌کند و قرار نیست که رهبری به جای دستگاه‌های مختلف تصمیم‌گیری و اقدام کنند. اساساً در جمهوری اسلامی اصل تفکیک قوا پذیرفته شده و این اصل ایجاب می‌کند رهبری در امور سایر قوا، جز در آنجایی که قانون اجازه داده، دخالت نکنند. بنابراین، این که تصور شود به محض حدوث هر مسأله‌ی ریز و درشتی رهبری باید ورود کنند، تصور درستی نیست؛ زیرا نه قانون این اجازه را به رهبری می‌دهد و نه ایشان امکان و فرصت آن را دارند که در همه‌ی امور و موضوعات ورود کنند.

۴- انقلاب محوری:

توجه به حفظ انقلاب اسلامی و درون‌مایه‌ی آن یا به تعبیر دقیق‌تر، حفظ صورت و سیرت انقلاب، دیگر اصل مهم در اندیشه و سیره سیاسی رهبری معظم انقلاب است. مبتنی بر این اصل، ایشان نسبت به هرگونه انحراف، تخطی و عدول از ارزش‌ها و شیوه‌های انقلابی حساسیت دارند. در عین حال، ایشان، معتقدند که راه‌حل مسائل کشور از راه تمسک به ارزش‌ها و شیوه‌های انقلابی می‌گذرد و بر همین اساس، انقلابی‌گری را راه‌حل اصلی مسائل کشور می‌دانند. در همین راستا قابل‌ذکر است که ایشان با مشکک دانستن مفهوم انقلابی‌گری و تشبیه انقلاب به رودی روان، انقلاب را مهمترین چتر هویتی در کشور می‌دانند و در همین راستا می‌باشد که به جذب حداکثری و دفع حداقلی تأکید دارند.

مبتنی بر همین اصل، از آنجا که مذاکره با آمریکا در شرایط کنونی به معنای تسلیم در برابر این قدرت استکباری است و با حفظ انقلاب منافات دارد، ایشان با آن مخالف هستند؛ زیرا با توجه به هدف‌گذاری آمریکایی‌ها در مقابل جمهوری اسلامی، ورود به مذاکره با آمریکا به معنای پذیرش معامله بر سر دستاوردهای دفاعی - منطقه‌ای انقلاب اسلامی و پذیرش سلطه‌ی این کشور است. این در حالی است که انقلاب و نظام منادی استقلال و مبارزه با سلطه هستند. در واقع، آمریکایی‌ها معادله‌ی مذاکره با جمهوری اسلامی را طوری طراحی کرده‌اند که یا جمهوری اسلامی باید تسلیم آنها شود و یا اینکه مذاکره نکند، به مقاومت خود ادامه دهد و البته همچنان با فشارهای حداکثری دست و پنجه نرم کند. مسلم است که تسلیم در مقابل آمریکا، با فلسفه‌ی وجودی انقلاب اسلامی منافات دارد. ضمن این که باید

توجه داشت که بنا به سایر اصول همچون عقلانیت، این مذاکره عقلانی هم نیست؛ زیرا موجب جلب منفعتی نیز نمی‌شود و بلکه، خسارت‌هایی هم در پی خواهد داشت.

۵- حساسیت و دغدغه نسبت به منافع و معیشت مردم:

تقریباً در همه‌ی بیانات و رهنمودهای معظم له می‌توان تذکرات و حساسیت‌های ایشان نسبت به حل مسائل و چالش‌های زندگی روزمره مردم را دید. شاید در کنار انقلاب‌محوری و پاسداری از مصالح اسلامی و منافع ملی، این گزاره از پربسامدترین عبارات و تأکیدهای معظم له باشد. به عنوان مثال، قریب به اتفاق، ایشان در جمع اعضای هیئت دولت، بیانیه‌های مختلف برای آغاز به کار دولت، مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه و... به این مهم توجه دارند. خارج از این موارد، ایشان به صراحت تأکید دارند که در جلسات خصوصی راجع به حل مسائل روزمره مردم به مسئولان تذکر می‌دهند. نکته مهم در این زمینه، انعطاف رهبری در این حوزه است، به گونه‌ای که در موضوع مهمی چون برجام، ایشان به صراحت، هدف از ورود ایران به مذاکرات با ۵+۱ را رفع تحریم‌ها؛ یعنی موضوعی که یکی از عوامل ایجاد چالش‌های اقتصادی برای مردم می‌باشد، اعلام کردند و در این زمینه، حتی امتیازهایی هم به طرف مقابل داده شد یا اینکه در همین قضیه کرونا، ایشان با راه‌اندازی مواسات و کمک‌های مؤمنانه، درصدد هستند تا بخشی از بار مسائل زندگی روزمره اقشار آسیب‌پذیر از روی دوش آنها برداشته شود.

فراتر از آنچه گفته شد، ایشان برای حل مشکلات اقتصادی مردم، در کنار ارائه‌ی راه‌حل‌هایی مانند استحکام ساخت درونی، اقتصاد مقاومتی، اتکا به ظرفیت‌های

درونی و...، تلاش می کنند تا در این حوزه‌ها به گفت‌وگو سازی هم پردازند. در همین راستا، ایشان همواره به حمایت از دولت‌ها برای گره‌گشایی از مشکلات مردم توجه جدی دارند و در سیره‌ی سیاسی خود، از همه‌ی دولت‌های جمهوری اسلامی، علی‌رغم اختلاف نظر و سلیقه، حمایت صادقانه و تمام داشته‌اند. با وجود این، در مواقعی هم که مشکلات اقتصادی حاد می‌شود یا حوادثی ایجاد می‌شود که نیاز به حمایت و حضور جدی‌تر رهبری دارد، ایشان با فعال‌سازی نهادهای انقلابی و زیرمجموعه خود مانند نیروهای مسلح، بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی فرمان امام(ره)، کمیته امداد و... تلاش کرده‌اند تا از بار مشکلات مردم کاسته شود.

بنابراین، به طور خلاصه در بیان موارد توجه رهبری به مشکلات مردم باید به این موارد اشاره کرد: تذکر و یادآوری در مناسبت‌ها و دیدارهای مختلف عمومی، ارائه‌ی راه‌حل و گفت‌وگو سازی به منظور تقویت عناصر قدرت نظام و حل مشکلات مردم، تذکر به مسئولان در جلسات دیدارهای خصوصی، حمایت از دولت‌ها و کارگزاران نظام برای حل مشکلات مردم، فعال‌سازی زیرمجموعه‌ها و نهادهای انقلابی در مواقع لازم.

۶- مواجهه حکیمانه و عقلانی با مسائل:

عقلانیت هم به معنای عرفی و ابزاری آن و هم به معنای متعالی و جوهری آن، نقش برجسته‌ای در تصمیم‌گیری‌های مقام معظم رهبری دارد. به زبان ساده، عقلانیت عبارت است از محاسبه سود و زیان رویکردها، اقدامات و رفتارها. بر این اساس، عقلانیت با آینده‌نگری نیز مرتبط است. مبتنی بر این اصل، رهبری معظم انقلاب در تصمیم‌گیری‌های خود بر دفع ضرر و تهدید از کشور و جلب منفعت و فایده توجه

جدی دارند. البته باید توجه داشت که چون در مفهوم عقلانیت، آینده‌نگری هم نهفته است، اتخاذ برخی تصمیم‌ها بر مبنای این اصل به منظور دفع ضرر یا جلب منفعت یا حداکثرسازی منافع ملی، ممکن است معطوف به آینده باشد؛ یعنی ممکن است در شرایط خاصی رهبر معظم انقلاب تصمیمی را اتخاذ کنند که چه بسا مخالف نظر برخی مسئولان باشد، اما اتخاذ آن تصمیم، معطوف به دفع تهدید از کشور یا جلب منفعت برای آن در آینده باشد. برخی از این قبیل تصمیم‌های عقلانی ایشان که تهدیدهایی را از کشور دور کرده است، عبارت‌اند از:

خودداری از ورود به جنگ آمریکا با عراق (جنگ دوم خلیج فارس): پس از پایان جنگ تحمیلی و در شرایطی که ائتلاف آمریکایی برای بیرون راندن صدام از کویت وارد منطقه شد، برخی شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی از مقام معظم رهبری تقاضا داشتند که در مقابله با آمریکا در همراهی با صدام، ایران وارد این جنگ شود. در این زمینه، علی‌اکبر محتشمی‌پور از اعضای مجمع روحانیون مبارز، صدام را خالد بن ولید دانست و بهزاد نبوی آن را فرصتی تاریخی برای حمله به رژیم صهیونیستی. با این حال، مقام معظم رهبری با این تحلیل که این جنگ آینده‌ی روشنی ندارد و شاید آمریکا جنگ را برای کشاندن ما به جنگ دیگری طراحی کرده باشد، هم حمله‌ی صدام به کویت را محکوم کردند و هم حمله‌ی آمریکا به صدام را.^۱ امروز که به نتیجه‌ی این تصمیم نگریسته می‌شود، عمق محاسبات عقلانی معظم‌له بهتر درک می‌شود؛ زیرا ورود ایران به جنگ براساس هیچ منطقی قابل توجیه

^۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان بنیاد شهید، جمعی از اساتید و دانشجویان دانشگاه‌ها و

نبود و اتفاقاً ممکن بود به جای کسب دستاورد، آسیب‌ها و تهدیدهایی را هم متوجه ایران کند که با تصمیم حکیمانه معظم‌له، از وقوع این امر خودداری شد.

خودداری از ورود به جنگ با طالبان: وقتی طالبان در تابستان سال ۱۳۷۷ به کنسول‌گری ایران در مزارشریف حمله کرد و دیپلمات‌های کشورمان را به شهادت رساند، در داخل کشور از طرف برخی نهادهای نظامی - امنیتی مطالبه جنگ با طالبان شکل گرفت و حتی شورای عالی امنیت ملی با آن موافق بود و نیروهای نظامی در مرز با افغانستان مستقر شده بودند، اما رهبر معظم انقلاب با آن مخالفت کردند و باعث شدند که کشور به جنگی که معلوم نبود سرنوشت آن چه می‌شود، وارد نشود. در این زمینه، سیدحسین موسویان از اعضای وقت دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی نوشته است: «... گزارش‌هایی درباره‌ی وضعیت به رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای ارائه شد. براساس تجربه شخصی‌ام، رهبر انقلاب بیش از نود درصد از مواقع، نظر اکثریت شورای عالی امنیت ملی را و تو نمی‌کند. ... این بار اما طی تصمیمی تاریخی و هوشمندانه، ایشان علیه دخالت نظامی در افغانستان رأی داد و به لطف این تصمیم، از وقوع جنگ خونین ممانعت به عمل آمد.»^۲

۷- دقت در حفظ وحدت ملی:

وحدت ملی از جمله خطوط قرمزی است که رهبری نسبت به حفظ و ارتقای آن توجه جدی دارند. درواقع، ایشان با توجه به تنوع قومی، زبانی، مذهبی و... جامعه

۲. نقل از: عبدالله گنجی (۱۳۹۹)، روش و الگوی تحلیلی رهبر معظم انقلاب از پدیده‌های سیاسی، قم:

ایران، نسبت به حفظ وحدت ملی حساسیت دارند. پاسداری ایشان از حقوق برادران اهل سنت و حرام اعلام کردن هرگونه توهین به بزرگان اهل سنت از جمله موارد و دقت نظرهای ایشان به منظور حفظ وحدت ملی است. در همین راستا می‌توان به توصیه ایشان به راه‌اندازی شبکه‌های استانی صداوسیما هم اشاره کرد.

۸- مدیریت معضل‌ها و جلوگیری از تبدیل معضل‌ها به بن‌بست:

معضل (problem) مشکل یا مسأله‌ای است که در روند اداره‌ی هر جامعه‌ای پیش می‌آید و با شیوه‌های عادی و معمولی هم می‌توان آن را حل کرد مانند مشکل ترافیک، تورم و...، اما بن‌بست (impass) مسائلی است که حل آنها از طرق عادی و معمولی امکان‌پذیر نیست و حل آنها یا مستلزم پرداخت هزینه‌های سنگین یا عبور از آرمان‌ها و شعارهای هویتی. از جمله دلایل ایجاد بن‌بست، تداوم و حل نشدن معضل‌ها است. مطابق با این تعاریف، رهبر معظم انقلاب در اداره‌ی کشور همواره تلاش کرده‌اند تا اولاً معضل‌های موجود حل شود و ثانیاً این معضل‌ها تبدیل به بن‌بست نشود. نکته مهم در این زمینه آن است که ایشان برای این منظور انعطاف لازم را هم مصروف داشته‌اند. بهترین شاهد مثال در این زمینه، برجام است.

در توضیح باید گفت که در شرایطی که آمریکا از سوی امام خمینی (ره) «شیطان بزرگ» معرفی شده بود یا اینکه ایشان فرموده بودند که رابطه ما با آمریکا رابطه گرگ و میش است و همچنین مردم کشورمان در طول سال‌های حیات جمهوری اسلامی همواره علیه آمریکا و سیاست‌های آن شعار داده‌اند و این موضوع به یک آرمان خدشه‌ناپذیر برای مردم تبدیل شده است، پس از روی کارآمدن دولت یازدهم به یکباره، زمزمه‌ها و درخواست‌هایی برای مذاکره با آمریکا در داخل

کشور مطرح شد. بنابراین، کشور با مسأله ای مواجه شد که چنانچه پذیرفته می شد، با آرمان و شعارهای مردمی در تضاد قرار می گرفت و می توانست به چالش آفرینی در داخل کشور منجر شود. در این شرایط، مقام معظم رهبری با طرح مفهوم «نرمش قهرمانانه در دیپلماسی»، این مسأله را که در ظاهر فاقد راه حل بود، حل و رفع کردند.

ایشان در تبیین این مفهوم، با بیان موافقت با حرکت‌های درست و منطقی در سیاست‌های خارجی و داخلی فرمودند: «با مسأله‌ای که سال‌های پیش نرمش قهرمانانه خواندم موافقم، چرا که این حرکت در مواقعی بسیار خوب و لازم است اما با پایبندی به یک شرط اصلی... درک ماهیت طرف مقابل و فهم درست هدف گذاری او.» ایشان همچنین با استفاده از مثال تاکتیک نرمش در کشتی برای پیروزی نهایی، فرمودند: «یک کشتی گیر فنی نیز برخی مواقع به دلیل فنی نرمش نشان می‌دهد؛ اما فراموش نمی‌کند که حریفش کیست و هدف اصلی او چیست؟»

بنابراین، مقام معظم رهبری با طرح مفهوم نرمش قهرمانانه، مسأله ای را که حل آن می توانست در تعارض با آرمان‌ها قرار گیرد و از این جهت بن بست آفرین باشد، حل کردند. به بیان دیگر، ایشان این مفهوم را به گونه ای طرح و تبیین کردند که هم چیزی از آرمان‌های مردم نادیده گرفته نشود، یعنی آمریکا را تطهیر و چهره جدید و متفاوتی از آن نشان ندادند، بلکه اشاره کردند که ماهیت طرف مقابل باید درک شود، یعنی فراموش نشود که آمریکا با ما دشمنی دارد، و هم نسبت به واقعیت‌هایی مانند فشار، تحریم و... به نوعی توجه و چاره اندیشی کردند. بنابراین، در شرایطی که عدول از آرمان‌ها می توانست برای نظام بن بست آفرین باشد و یا کم توجهی به

فشار تحریم‌ها به اقتصاد کشور می‌توانست معضل آفرین باشد، مقام معظم رهبری با طرح مفهوم نرمش قهرمانانه، در سطح نظری برای آنها چاره‌اندیشی کردند.

۹- بی‌اعتمادی به قدرت‌های سلطه‌گر و مقاومت در برابر سلطه:
علی‌رغم نگاه مبتنی بر جذب در داخل، معظم له نسبت به قدرت‌های سلطه‌گر بی‌اعتماد هستند. در واقع، ایشان با تجزیه و تحلیل دقیق و واقع‌بینانه صحنه نظام بین‌الملل و تشخیص اهداف و انگیزه‌های خصمانه دشمن نسبت به نظام اسلامی، به ضرورت بی‌اعتمادی به دشمن و فریب نخوردن در مقابل لبخند او تأکید دارند: «در میدان دیپلماسی هرگز نباید به دشمن اعتماد کرد؛ چرا که دشمن هم به ما اعتمادی ندارد. میدان دیپلماسی میدان نبردی واقعی است، اما نبردی که پشت میز و با لبخند انجام می‌گیرد.» بر همین اساس، رویکرد ایشان در تحلیل سیاست بین‌الملل، رویکردی واقع‌گرایانه و مبتنی بر سیاست قدرت است که نگاهی دقیق و مبتنی بر واقعیت‌های موجود می‌باشد.

در همین راستا، مقام معظم رهبری، نظام سلطه را دارای دو قطب سلطه‌گر و سلطه‌پذیر می‌دانند و با نفی هر دو قطب، خواستار مقاومت در برابر نظام سلطه می‌باشند. به تعبیری، ایشان، مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی و زور در نظام بین‌الملل و مقاومت در برابر آن را تنها راه حل برای برقراری عدالت در نظام بین‌الملل می‌دانند. از این رو، گفتمان ایشان در حوزه سیاست خارجی، ماهیت تهاجمی داشته و دارای جهت‌گیری عدم‌تعهد انقلابی است، نه عدم‌تعهد محافظه‌کارانه. این اصل، ریشه در آرمان‌های هویتی و تاریخ تحولات معاصر ایران داشته و یک ضرورت

اجتناب‌ناپذیر برای عمل به دستورات اسلامی و توسعه عمق راهبردی نظام اسلامی است.

در توضیح باید گفت که از دیدگاه مقام معظم رهبری، نظام بین‌الملل، نظامی مبتنی بر سلطه است که در آن دو دسته بازیگر سلطه‌گر و سلطه‌پذیر وجود دارد و از سویی، آموزه‌ها و آرمان‌های اسلامی - هویتی ما نه تنها این نظم را نمی‌پذیرد، بلکه خواهان ارتقای جایگاه نظام اسلامی در نظام بین‌الملل است. با توجه به این وضعیت، صورت بندی گفتمان سیاست خارجی مقام معظم رهبری به گونه‌ای است که در عین تلاش برای استفاده از امکانات این نظام برای پیشرفت کشور، قواعد ظالمانه حاکم بر آن را نمی‌پذیرد و خواهان هویت‌طلبی اسلامی و برابری حقوقی و آزادی برای همه ملت‌ها، در چارچوب این نظام است. بنابراین، گفتمان سیاست خارجی مقام معظم رهبری، در عین دور ماندن از «انزواگرایی» و روی آوردن به «تعامل‌گرایی»، درصدد شالوده‌شکنی و واسازی نظم حاکم بوده و نسبت به هنجارهای حاکم بر این نظم، ایستار «مقاومانه» دارد. بر این اساس، این گفتمان را می‌توان «تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه» نامید.^۳ به عبارتی، تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، گفتمانی تعاملی - تقابلی (تهاجمی) است که با ارزیابی انتقادی نسبت به نظام بین‌الملل، تعامل با کشورهای غیرمتخاصم و مشروع و تهاجم در مقابله با خصم را پی می‌گیرد.

۳. ناصر اسدی (۱۳۹۳)، «تحلیل گفتمانی سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای (گفتمان تعامل‌گرایی ضدنظام سلطه)»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال دوم، شماره پنجم، بهار و تابستان، صص ۱۳۲-۱۰۷

براساس تعامل گرایی ضد سلطه، جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود تعامل گراست؛ یعنی باب گفتگو و مذاکره با هر کشوری به جز رژیم صهیونیستی را باز می‌داند و تعامل را ضرورتی برای دفاع از هویت و اصالت انقلاب اسلامی و کیان جمهوری اسلامی تلقی می‌کند؛ اما در مقابل نظام سلطه موضع منفی داشته و قائل به مبارزه و ضدیت با آن می‌باشد. به طور خلاصه، اصول این گفتمان را می‌توان در قالب چهار گزاره‌های زیر خلاصه کرد:

۱- نظام سلطه را متشکل از کشورهای سلطه‌گر و سلطه‌پذیر می‌داند.

۲- سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در روابط بین‌الملل را نفی می‌کند و قائل به تقابل و مقاومت در برابر آن است.

۳- تعامل با کشورهای غیرسلطه‌گر، مسلمان، همسایه و همسو را در اولویت قرار می‌دهد.

۴- اجرای قدرتمندانه سیاست خارجی مذکور را منوط به اقتدار درونی، وحدت ملی، حمایت‌های مردمی و پیشرفت‌های داخلی می‌داند.^۴

باتوجه به آن چه گفته شد، در چارچوب گفتمان تعامل گرایی ضد نظام سلطه، ضمن تعامل با دنیا، بر حفظ مواضع انقلابی و استکبارستیزانه و مخالفت و مقاومت با نظام ظالمانه بین‌المللی تأکید می‌شود. بدون شک این گفتمان، الگوی مناسبی برای یک کشور انقلابی است که هم به پیشرفت توجه دارد، هم به حفظ هویت انقلابی خود و هم به دور از انزواگرایی است. نکته مهم در اینجا این است که گفتمان

۴. همان

مذکور، استقلال را با پیشرفت، انقلابی‌گری و استکبارستیزی را با تعامل سازنده با دنیا و... در تضاد نمی‌بیند و از این جهت، این گفتمان، ترسیم‌گر راهی نوین در سیاست بین‌الملل و متفاوت از گفتمان‌ها و الگوهای است که در آنها به بهانه تعامل‌گرایی، مقاومت در برابر ظلم سردمداران نظام بین‌الملل و استقلال خود را زیر پا می‌گذارند.

۱۰- تلاش برای رفع وابستگی و تولید قدرت درون‌زا:

تلاش‌ها و رهنمودهای متعدد معظم‌له مبنی بر راه‌اندازی نهضت نرم‌افزاری تولید علم، هدایت مستقیم پروژه‌های مختلف علمی در حوزه‌های هایتک مانند نانو، فناوری فضایی، سلول‌های بنیادین و... گویای آن است که در اندیشه و سیره‌ی ایشان، رفع وابستگی یک اصل است و راه‌هایی از آن نیز چیزی جز تولید قدرت درون‌زا نیست. در این زمینه، ایشان مهمترین گزاره و منشأ رفع وابستگی و تولید قدرت را در حوزه‌ی علم و فناوری می‌دانند و بر همین اساس است که تأکید دارند همواره در حمایت از پیشرفت علمی کشور عقب‌نشینی نمی‌کنند.

۱۱- حمایت از کارگزاران نظام برای حل مشکلات:

معظم‌له در همه‌ی برهه‌ها، از همه‌ی کارگزاران نظام، علی‌رغم تفاوت برنامه‌ها، سلیقه‌ها و نگاه‌های سیاسی‌شان، حمایت کرده‌اند. به عنوان مثال، ایشان به همان میزانی که از دولت مرحوم هاشمی حمایت کردند، از دولت‌های بعدی هم حمایت کردند. این امر لازمه‌ی کشورداری بوده و در صورت، عدم‌حمایت رهبری از کارگزاران، تشتت و گسست سیاسی در کشور ایجاد می‌شود. تأکید ایشان بر ادامه‌ی کار دولت در برهه‌ی کنونی تا پایان دوره‌ی آن، مبتنی بر همین نگاه حمایتی است.

۱۲- آرمان‌گرایی واقع‌بینانه:

از دیدگاه مقام معظم رهبری، آرمان‌گرایی نباید با بی‌توجهی به واقعیت‌ها باشد، بلکه چون تحقق آرمان‌ها مستلزم درک و توجه به واقعیت‌هاست، در هر برنامه‌ای برای تحقق آرمان‌ها باید توجه کافی و وافی به واقعیت‌های روز جامعه و جهان داشته باشیم. در واقع، چون تحقق آرمان‌ها از معبر واقعیت‌ها می‌گذرد حتماً باید در گام نخست برای تحقق آرمان‌ها، واقعیت‌ها را شناخت و بدانیم که در چه محیط و زمینه‌ای برای تحقق آرمان‌ها عمل می‌کنیم. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «آرمان‌گرایی بدون ملاحظه واقعیت‌ها، به خیال‌پردازی و توهم خواهد انجامید. وقتی شما دنبال یک مقصودی، یک آرمانی حرکت می‌کنید، واقعیت‌های اطراف خودتان را باید بسنجید و بر طبق آن واقعیت‌ها برنامه‌ریزی کنید. بدون دیدن واقعیت‌های جامعه، تصور آرمان‌ها خیلی تصور درست و صحیحی نخواهد بود، چه برسد به دستیابی به آرمان‌ها.»

۱۳- تکلیف‌گرایی نتیجه‌محور:

این اصل که ارتباط نزدیکی با مورد پیشین دارد، عبارت است از این که در عمل به تکلیف، تحقق نتیجه مطلوب هم یک رکن مهم است و صرف انجام تکلیف، بدون توجه به دستیابی به نتایج مطلوب نکوهیده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که اساس عمل به تکلیف برای تحقق نتایج مطلوبی است که در اثر عمل به تکلیف حاصل می‌شود. در واقع، اصل بحث در اینجا در پاسخ به کسانی مطرح می‌شود که عمل به تکلیف را در تعارض با دستیابی به نتیجه می‌دانند که مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند: «تکلیف‌گرایی معنایش این است که انسان در راه

رسیدن به نتیجه مطلوب، بر طبق تکلیف عمل کند؛ بر خلاف تکلیف عمل نکند، ضد تکلیف عمل نکند، کار نامشروع انجام ندهد... آن کسی که برای رسیدن به نتیجه، بر طبق تکلیف عمل می‌کند، اگر یک وقتی هم به نتیجه مطلوب خود نرسید، احساس پشیمانی نمی‌کند؛ خاطرش جمع است که تکلیفش را انجام داده. اگر انسان برای رسیدن به نتیجه، بر طبق تکلیف عمل نکرد، وقتی نرسید، احساس خسارت خواهد کرد؛ اما آن که، نه تکلیف خودش را انجام داده، مسئولیت خودش را انجام داده، کار شایسته و بایسته را انجام داده است و همان‌طور که بیشتر گفتیم، واقعیت‌ها را ملاحظه کرده و دیده است و بر طبق این واقعیت‌ها برنامه‌ریزی و کار کرده، آخرش هم به نتیجه نرسید، خب احساس خسارت نمی‌کند؛ او کار خودش را انجام داده. بنابراین اینکه تصور کنیم تکلیف‌گرایی معنایش این است که ما اصلاً به نتیجه نظر نداشته باشیم، نگاه درستی نیست.» بنابراین، تکلیف‌گرایی منافاتی با نتیجه‌گرایی ندارد و به تعبیر مقام معظم رهبری باید؛ «انسان نگاه کند ببیند این نتیجه چگونه به دست می‌آید، چگونه قابل تحقق است؛ برای رسیدن به آن نتیجه، بر طبق راه‌های مشروع و میسر، برنامه‌ریزی کند.»

براساس این اصل و اصل پیشین، منطقی و حکمت مخالف رهبری با استیضاح رئیس‌جمهور در ماه‌های پایانی دولت به راحتی درک می‌شود. در واقع، رهبری با این تحلیل که استیضاح رئیس‌جمهور در این شرایط، نتیجه‌ی مطلوبی به بار نمی‌آورد، با آن مخالف بودند. به بیان دیگر، ایشان با ملاحظه‌ی شرایط کشور، استیضاح رئیس‌جمهور را مطلوب نمی‌دانند. در واقع، از لحاظ آرمانی و این که در عملکرد دولت ضعف‌هایی وجود دارد که موافقان استیضاح رئیس‌جمهور هم بر آنها استناد

می‌کنند، استیضاح رئیس‌جمهور کار درستی به نظر می‌رسد، اما این کار درست در شرایطی می‌خواست انجام گیرد که مناسب نبود؛ زیرا در شرایط فشار حداکثری، استیضاح دولت نتیجه‌ای جز دمیدن در آتش منازعات سیاسی و در صورت رأی آوردن استیضاح دولت، بی‌دولتی در پی نخواهد داشت که در هر صورت، مشکلی از مشکلات کشور و مردم را حل نمی‌کرد.

سخن پایانی

در تلاش برای ارزیابی مدیریت و کارآمدی مقام معظم رهبری، یکی از چالش‌های اساسی، وجود این ذهنیت یا پرسش در جامعه است که چرا با وجود رهبری و داعیه‌های اسلامی حکومت جمهوری اسلامی، مشکلات متعددی در کشور وجود دارد. ضمن این که باید توجه داشت که این ذهنیت آرمانی یک فرصت برای انقلاب و نظام است و برخاسته از اندیشه‌ها و فرهنگ سیاسی شیعی - ایرانی است که سبب می‌شود انسان ایرانی به وضع موجود اکتفا نکند و همواره درصدد بهبود و اصلاح وضع موجود باشد، اما در عین حال باید توجه داشت که کارآمدی و موفقیت هر عاملی، اعم از ساختارها یا افراد را باتوجه به شرایط آنها می‌سنجند. به عبارت دقیق‌تر، کارآمدی را میزان موفقیت در تحقق اهداف، باتوجه به امکانات و موانع تعریف کرده‌اند. براین اساس، در تحلیل و ارزیابی سیره سیاسی و مدیریتی رهبر معظم انقلاب باید توجه داشت که ایشان سکان‌داره‌ی جامعه‌ای را بر عهده دارند که همانند سایر کشورها و جوامع، بستری کاملاً هموار و مهیا ندارد و با چالش‌ها و موانع متعددی مواجه می‌باشد. طبیعی است که در این گونه بستری،

کارآمدترین اندیشه‌ها و راهبردها نمی‌تواند، موفقیت و نتایج موردانتظار را به بار آورد.

به زبان ساده‌تر باید گفت که رهبری معظم انقلاب سکان اداره‌ی جامعه‌ای را بر عهده دارد که در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با مشکلات عدیده‌ای مواجه است. به عنوان مثال، در حوزه‌ی اقتصادی، ایران در طول تاریخ، اقتصادش وابسته به نفت بوده و متأثر از پیامدهای متعدد وابستگی به نفت است یا اینکه در حوزه‌ی فرهنگی، جامعه‌ی ایران با چالش‌هایی چون ضعف تعهد و پُرکاری، کوتاه‌مدتی و به نوعی عدم‌افق‌مندی، ضعف احساس مسئولیت و تقدم منافع جمعی بر منافع فردی و... مواجه است. در این گونه شرایطی، کارآمدترین و بهترین راهبردها و سیاست‌ها هم که اتخاذ شود، وقتی با موانعی که در بسترهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه مواجه می‌شود، از میزان موفقیت، کارآمدی و اثربخشی آنها کاسته می‌شود. حال در این شرایط، نمی‌توان به ناکارآمدی اندیشه‌ها، سیاست‌ها و راهبردها و رهبران به طور مطلق رأی داد، بلکه در ارزیابی عملکرد آنها باید به بسترها و شرایط اعمال حکمرانی آنها هم توجه داشت.

نکته مهم در این زمینه آن است که هنر مدیریت و راهبری رهبران آن است که به رغم وجود پیچیدگی و دشواری شرایط، کمبود امکانات و فراوانی موانع بتوانند به درجاتی از موفقیت و کارآمدی نایل شوند. کارنامه عملکرد رهبری و نظام گویای آن است که اتفاقاً به رغم وجود شرایط مذکور، با اتخاذ تصمیمات و راهبردهای مناسب، دستاوردهای مهمی هم حاصل شده است که نمونه‌های آن را در صنعت دفاعی، پیشرفت‌های علمی و حتی تغییر وضعیت اقتصادی - عمرانی کشور در

مقایسه با گذشته و... مشاهده می‌کنیم. البته این به معنای آن نیست که هم‌اکنون ما در قله قرار داریم، بلکه بدان معناست که اولاً در ارزیابی مدیریت رهبری و نظام باید به بسترها و شرایط اعمال حکمرانی آنها توجه کرد و ثانیاً باید توجه داشت که به رغم دشواری شرایط و نامساعد بودن بسیاری از بسترها، دستاوردهای مهمی هم حاصل شده است که با اتکا به آنها، هم تمامیت ارضی و امنیت کشور حفظ شده است و هم برخی وابستگی‌های آسیب‌زا رفع شده است.

مصطفی قربانی محقق و پژوهش‌گر